

موش و گربه

یکی موشی بگریده به گربه
که هوشدارت دهم، گرسویم آئی
من یک موشم، ولی از نسل شیران
اگر مردی؟ بیا کن زور آزمائی
بخند یده زدل مغرور گربه
بگفتا موش مزدورم، کجائی؟
نمک خورده ولی پاسش نکردی
بخدمت میرسم در هر سرائی
بدادم سالها یت ناز و نعمت
تو ای بیعقل مکن، این خود نمائی
بیک لحظه سرت، برزیر بالت
نمایم تا بفکر خویش آئی
چو موش بی خرد دید قهر گربه
شروع کرده ز گربه، عذر خوائی
خطا کردم خطا کرم، ببخشای
که باشم دیگرت، من یک فدائی
نه بینی ز رهء بیگفتی از من
نما از لطف خویشت راهنمائی
بگفتا این غلام و چاکرت من
ببخشم گرچه کردستم خطائی
شوم قربان زیبا پنجه هایت
به امر تو نمودم خود نمائی
ولی من موشکی بیچاره هستم
ندارم هیچ وصفی جز گدائی
شنیدست "حیدری" چون قصهء موش
به موش گفتا بس است، یاوه سرائی

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۱۶،۳،۲۰۱۴، سدنی

طبق معمول همه روزه، سری به سایتهای مختلف انترنتی میزنم. به تاریخ پانزدهم مارچ درسایت فارسی بی بی سی خواندم که جناب رئیس جمهور ما از مداخلهء ممالک خارجی در جریان انتخابات پیشرو شدیداً هوشدار داده بودند. خواندن آن مطلب الهام بخش شعر فوق گردید.